

جای دادن فرهنگ در بازی قدرت: بررسی شیوه‌های بروز روابط قدرت در شوخی‌های روزمره در یک چایخانه^۱

علیرضا عزیزی*

(تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱۰؛ تاریخ تأیید: ۹۳/۸/۲۵)

چکیده

در این مقاله به بررسی شیوه‌های بروز روابط قدرت در شوخی‌های روزمره در یک چایخانه پرداخته‌ایم. تلاش آن بوده که با استفاده از روش تحلیل گفتگو نشان دهیم چگونه مفاهیم فرهنگی در درون روابط قدرت از طریق استراتژی‌ها و بازی‌های زبانی بازیگران اجتماعی در فضای چایخانه برساخت یافته و به عنوان ابزاری برای پیشبرد نیات و اهداف آن‌ها به کار می‌رود. این تحقیق با روش کیفی و طی سه ماه حضور محقق در میدان تحقیق انجام شده است. بای جمع‌آوری داده‌ها از ضبط صوتی گفتگوها و رونوشت‌برداری مطابق قواعد تحلیل گفتگو استفاده شده است. از روش نمونه‌گیری مبتنی بر هدف استفاده شده و از بین گفتگوهای چهار گروه اصلی حاضر در چایخانه، گفتگوی میان اعضای یکی از گروه‌ها بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد مفاهیمی نظیر فرهنگ و قدرت تا چه اندازه در تاروپود زندگی اجتماعی ما جریان یافته و تا چه اندازه درآمیخته با زندگی روزمره ماست، و آنچه در نگاه اول ممکن است یک شوخی ساده به نظر برسد تا چه اندازه برسازنده‌ی مفاهیم فرهنگی در متن گفتگو، و تحت تاثیر قواعد و ساختار قدرتی است که در پس و پشت این تعاملات ظاهری قرار دارد و از آن تبعیت می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتگو، قدرت، فرهنگ، چایخانه، شوخی.

۱. مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه با عنوان «بررسی فرایندهای مقوله‌پردازی‌های عضویت در گفتگوهای روزمره: تحلیل گفتگوهای مشتریان چایخانه‌ای در شهر مشهد» است که با راهنمایی دکتر حسن چاوشیان در دانشگاه گیلان دفاع شده است.

alireza.azizi2009@gmail.com

*. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان

مجله انسان‌شناسی، سال دوازدهم، شماره ۲۰، ۱۳۹۳، ص ۱۱۳-۱۳۷

مقدمه

مفاهیمی نظیر فرهنگ و قدرت پیوسته بین نظریه‌پردازان علوم اجتماعی به عنوان موضوعاتی بحث‌برانگیز مطرح بوده‌اند. نظریه‌پردازان قدیمی‌تر علوم اجتماعی اغلب تصویری عینی و ساختاری از این مفاهیم ارائه کرده‌اند. درباره فرهنگ، گاه آن را «محصول فرعی» نیروهای ساختاری زیربنایی جامعه تلقی کرده و زمانی در نظریه سیستمی، به عنوان جزئی از ساختار کلی نظام اجتماعی در نظر گرفته می‌شد که در آن فرهنگ به مثابه ساختاری از ارزش‌ها و هنجارها به زندگی روزمره و کنش‌های آدمیان نظم می‌بخشید (بنت، ۱۳۸۶: ۸). درباره قدرت نیز، در سطح عینی و ساختاری، گیدنز قدرت را توانایی افراد یا گروهی از آدم‌ها در پیشبرد علائق و منافع خویش علی‌رغم مقاومت دیگران می‌داند (Giddens, 2005: 372). آلتوسر عمدتاً بر مناسبات سلطه در جامعه‌ای نابرابر تأکید داشت که در بستر آن، قدرت چه به صورت اجبار، و چه به صورت ایدئولوژیکی و مشروع، از بالا به پایین اعمال می‌شود و از طبقه حاکم بر حوزه عمومی تسری می‌یابد (Althusser, 1971).

اما در دهه‌های اخیر با رشد پارادایم تفسیری، کشش برای بررسی این مفاهیم در سطح تعاملات میان فردی افزایش یافته است. در اینجا، تحت تأثیر پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی سنت پدیدارشناسی و اتنومتدولوژی قدرت و فرهنگ محصول تعاملات آدمیان در زندگی روزمره در نظر گرفته می‌شود. در همین زمینه، رویکردهای مبتنی بر تحلیل گفتگو و مقوله‌پردازی عضویت تلاش کرده‌اند با بررسی دقیق و جزئی‌نگرانه‌ی گفتگوهای روزمره در موقعیت‌های بحث‌برانگیز در زندگی روزمره، نشان دهند مفاهیمی نظیر فرهنگ و قدرت تا چه اندازه وابسته به متن‌هایی هستند که کنش در بستر آن‌ها انجام می‌شود. در همین ارتباط، بررسی تعامل بین فرهنگ و قدرت در یک «چایخانه» - جایی که مردم عادی در زمان فراغت برای نوشیدن چایی، کشیدن قلیان و گفتگو با یکدیگر گرد هم می‌آیند - می‌تواند به فهم ما در چگونگی جریان قدرت در پایین‌ترین سطوح حیات اجتماعی کمک کند. از این رو، در این مقاله بر آن هستیم که با بررسی دقیق و جزئی‌نگرانه‌ی «یک شوخی» در گفتگوهای روزمره در یک چایخانه نشان دهیم که چگونه مضامین فرهنگی در بستر بازی قدرت در تعاملات میان افراد عادی در چایخانه، هم تولید و بازتولید شده و هم در خدمت قواعد بازی قدرت قرار می‌گیرند.

مروری بر مطالعات پیشین

از منظر اتنومتدولوژی و مقوله‌پردازی عضویت، تلاش‌های خوبی درباره‌ی برقرار کردن رابطه بین فرهنگ و قدرت، با تعاملات افراد در زندگی روزمره انجام گرفته است. در حوزه‌ی فرهنگ، هستر و اگلین (1997) با در نظر گرفتن پیش‌فرض‌های اتنومتدولوژی تلاش داشتند فرهنگ را در بستر کنش تحلیل کنند. آن‌ها معتقد بودند در اتنومتدولوژی، تمهیدهای مقوله‌پردازی عضویت، ساختارهای از پیش موجود معرفتی مبتنی بر مقوله‌ها تلقی نمی‌شوند، بلکه پیکره یا مجموعه‌ای است که همواره به صورت محلی چفت و بست می‌یابد. پیکره‌ای که در لحظه‌ی معینی از کاربردش واقع و ایجاد می‌شود (18-12: 1997). آن‌ها مفهوم فرهنگ را نیز به همین شیوه تحلیل می‌کنند. از نظر آن‌ها در تعاملات میان آدمیان در زندگی روزمره، نه تنها افراد از فرهنگ برای انجام دادن کارها استفاده می‌کنند، بلکه فرهنگ در جریان کنش شکل می‌گیرد و در کنش حضور دارد. معنای این سخن برای تحلیل مقوله‌پردازی عضویت آن است که نظم و قاعده منابع فرهنگی (مقوله‌ها، تمهیدها و...) در جریان کاربردشان شکل می‌گیرند و از پیش موجود نیستند (Ibid: 20). در همین زمینه، هاسلی و فیتزجرالد در مقاله دیگری بحث خود را با این پرسش آغاز می‌کنند که چگونه فضای اخلاقی زندگی روزمره بر ساخت می‌یابد؟ آن‌ها با ذکر مثال‌هایی نشان می‌دهند چگونه اخلاق و سیاست‌های فرهنگی به طور محلی تعین می‌یابند و نشان می‌دهند قواعد هنجاری به مثابه رویه‌هایی هستند که همواره در یک وضعیت معین درون حوزه عمومی به شکل محلی تثبیت می‌شوند (Fitzgerald & Housley, 2009).

اما درباره‌ی قدرت و شیوه بر ساخت آن در بستر تعاملات اجتماعی، واتسون و گولت در مقاله‌ای با عنوان «آنچه اتنومتدولوژی می‌تواند درباره قدرت بگوید» نشان می‌دهند چگونه روابط قدرت در تعاملات روزمره جریان می‌یابد و چگونه و به چه شیوه‌ای افراد در فرآیند تعامل لحظه به لحظه برای تغییر یا حفظ موقعیتی خاص عمل می‌کنند. از این نظر، اتنومتدولوژیست‌ها قدرت را به مثابه امری از پیش موجود در نظر نمی‌گیرند، بلکه از نظر آن‌ها قدرت چیزی است که در فرآیند فعالیت کنشگران بدست می‌آید و آن‌ها خود را موظف می‌دانند چنین فعالیت‌هایی را که به دستیابی قدرت می‌انجامد، شناسایی کنند (Graham & Goulet, 1998). اما در تلفیق میان این دو مفهوم می‌توانیم به کار ارزشمند کارولین بیکر

اشاره کنیم که در مقاله‌ای تحت عنوان «جای دادن فرهنگ در کنش: مقوله پردازی‌های عضویت در متن و گفتگو» به این امر می‌پردازد که چگونه نظم اجتماعی و اخلاقی در موقعیت‌های معین برساخته می‌شوند. از نظر او در بررسی انتقادی هر متن، باید به مقوله‌ها و محموله‌هایی توجه شود که سنگ بنای منطق طبیعی متن هستند. به زعم وی، این مقوله‌ها و محموله‌ها، ارکان قدرت و اقتناعی هستند که متن را طبیعی جلوه می‌دهند. از این نظر، مطالعه فعالیت‌های مقوله‌پردازی عضویت یکی از شیوه‌های بررسی متن، گفتمان و قدرت است (Baker, 2000).

حال در این مقاله با الهام از کارهایی که درباره فرهنگ، قدرت و پیوند میان آن‌ها در تعاملات روزمره انجام گرفته، از منظر تحلیل گفتگو و مقوله پردازی‌های عضویت، به بررسی انتقادی یکی از گفتگوهای انجام گرفته در فضای تعاملی چایخانه‌ای در شهر مشهد می‌پردازیم. این گفتگو که شوخی دوستانه‌ای میان چند نفر از اعضا در درون چایخانه (یا کافه) است، به شیوه صوتی ضبط گردیده و در چهارچوب قواعد رونوشت‌برداری در تحلیل گفتگو، پیاده‌سازی شده است. اما پیش از مراجعه به متن پیاده‌سازی شده، نخست درباره فضای تعاملی چایخانه و موقعیتی^۱ که گفتگو در آن صورت گرفته، صحبت می‌کنیم و سپس به متن گفتگو و تحلیل آن می‌پردازیم.

روش تحقیق

پژوهش حاضر ذیل تحقیق کیفی قرار داشته و جمع‌آوری داده‌ها با ۳ ماه حضور محقق در میدان تحقیق و با استفاده از مشاهده مشارکتی انجام شده است. آدلر و آدلر نقش‌های مشارکتی پژوهشگر در جریان مشاهده را چنین عنوان کرده‌اند: کاملاً مشارکت‌کننده، مشارکت‌کننده به عنوان مشاهده‌گر، مشاهده‌گر به عنوان مشارکت‌کننده، کاملاً مشاهده‌گر (آدلر و آدلر، ۱۹۹۴؛ به نقل از حریری، ۱۳۸۵، ۲۰۴-۲۰۵). در این تحقیق تلفیقی از نقش‌های مشارکت‌کننده به عنوان مشاهده‌گر و همچنین کاملاً مشارکت‌کننده مورد استفاده قرار گرفته است.

۱. نمونه‌گیری: در این تحقیق از نمونه‌گیری مبتنی بر هدف استفاده شده است. در نمونه‌گیری مبتنی بر هدف محقق معمولاً می‌کوشد به صورت هدفدار، بر مبنای اینکه چه

نوع اطلاعات خاصی، در پی یافته‌های اولیه، مورد نیاز است نمونه‌هایی را انتخاب کند (پولیت و هانگلر، ۲۰۰۰؛ به نقل از ادیب و صلصالی، ۳۳-۳۵؛ حریری، ۱۳۸۵، ۱۳۲-۱۳۶). نمونه‌گیری مبتنی بر هدف در این تحقیق را می‌توانیم در دو جهت عنوان کنیم. نخست، نمونه‌گیری از میان چایخانه‌ها و کافه‌های سنتی که در سطح مشهد وجود داشت و دوم نمونه‌گیری درون کافه از اعضای اصلی که جزء مشتریان دائمی و همیشگی کافه بودند.

۱.۱. انتخاب کافه آذربایجانی‌ها: در بخش نخست، با توجه به شرایطی که این تحقیق

داشت به دنبال کافه‌ای بودیم که جزو کافه‌های سنتی و اصیل مشهد باشد که در آن تنها قلیان خوانسار عرضه می‌شود. این کافه‌ها پاتوق افراد خاصی هستند که بعضاً سال‌هاست قلیان می‌کشند و به خوبی با فرهنگ کافه‌نشینی خو گرفته‌اند و رفتاری متناسب با چنین فضاهایی دارند. از سویی دیگر وسعت کافه نیز برایمان مهم بود، چرا که به دنبال کافه‌هایی بودیم که تقریباً کوچک بوده و ارتباط بین میزها در آن‌ها به سهولت صورت گیرد. این ارتباط نزدیک بین میزها از یک طرف باعث شکل‌گیری فضای عمومی و جمعی در کافه می‌شد و از تکرر گروه‌های در خود که تنها شامل دوستان نزدیک هستند جلوگیری می‌کرد و از سوی دیگر گفتگوهایی که بین میزها انجام می‌گرفت منابع بسیار مفیدی برای ضبط صوتی و تحلیل گفتگو در اختیار ما قرار می‌داد. از آنجا که هدف آن بود که در کافه محل تحقیق گفتگوها به صورت صوتی ضبط شود، لازم بود کافه‌ای انتخاب شود که میزان صدای اضافی در آن حداقل باشد. صداهایی مانند صدای اتومبیل‌ها و آدم‌ها از بیرون برای کافه‌هایی که در حاشیه خیابان قرار داشتند، یا صدای تلویزیون در داخل می‌توانست فرایند ضبط صوتی گفتگوها را دچار مشکل نماید. کافه آذربایجانی‌ها قبل از هر چیز کافه‌ای اصیل و کوچک بود که در آن قلیان خوانسار عرضه می‌شد و قدمت مناسبی داشت و مشتریان دائمی و اعضای اصلی آن به مقدار کافی بودند. از سوی دیگر به دلیل قرار گرفتن در کوچه صدای کمتری از بیرون به داخل کافه نفوذ می‌کرد. تلویزیون داخل کافه نیز در بیشتر مواقع خاموش بود و در فرایند ضبط صوتی گفتگوها اشکال زیادی ایجاد نمی‌کرد. از این رو پس از بازدید از چند کافه معروف و سنتی مشهد، کافه مذکور به عنوان میدان تحقیق تعیین شد.

۲.۱. نمونه‌گیری در میدان تحقیق: در ابتدای حضور در کافه به دلیل عدم آشنایی با

تمایزهایی که در کافه وجود داشت، هنوز نمونه‌گیری روشنی از افراد صورت نگرفته بود. پیش‌فرض آن بود که افراد مختلفی با پیشینه‌های اجتماعی و سنی گوناگون انتخاب شوند و

گفتگوهایی از آن‌ها ضبط شود. اما به تدریج که با حضور بیشتر در میدان تحقیق و آشنایی بیشتر با موقعیت و جایگاه افراد در کافه و تمایزهایی که بین گروه‌های مختلف حاضر در کافه وجود داشت، کم‌کم نمونه‌گیری مبتنی بر هدف در میدان تحقیق شکل گرفت. در کافه آذربایجانی‌ها طیفی از اعضای اصلی وجود داشتند که شامل اعضای با بیشترین عاملیت در فضای تعاملی کافه تا اعضای با کمترین عاملیت می‌شد. این طیف شامل چهار گروه اصلی می‌شد که از لحاظ سرمایه اجتماعی و شیوه تعامل درون کافه و به طور کلی موقعیت در کافه از یکدیگر متمایز بودند و به لحاظ ساختاری هرکدام از گروه‌ها در قسمت خاصی از کافه قرار می‌گرفتند و از یکدیگر متمایز می‌شدند. با آشنایی بیشتر و فهم این تمایزهای گروهی تلاش شد تا در تحلیل داده‌ها و ضبط صوتی گفتگوها از گروه‌های مختلف، افرادی برای این منظور انتخاب شوند و تمایزهای آن‌ها از نظر سرمایه اجتماعی و مهارت‌های اتنومندولوژیک زبانی و غیرزبانی مورد بررسی قرار گیرد. در این پژوهش، گفتگو بین یکی از گروه‌های اصلی تحلیل می‌شود که در کافه آذربایجانی‌ها از موقعیت مناسبی برخوردار بودند.

۲. اعتبار نتایج: لینکلن و گوبا (۱۹۸۵) چهار معیار اعتبارپذیری، انتقال‌پذیری، قابلیت اطمینان، و تأییدپذیری را به عنوان معیارهای اعتبار پژوهش کیفی مطرح کرده‌اند. اعتبارپذیری به واقعی بودن توصیف‌ها و یافته‌های پژوهش و اعتبار آن‌ها اشاره دارد و انتقال‌پذیری نیز به درجه تعمیم‌پذیری نتایج تحقیق اشاره می‌کند. از نظر لینکلن و گوبا (۱۹۸۵) با توجه به اینکه وجود شرایط و زمینه‌های محیطی در پژوهش کیفی، تعمیم نتایج به محیط‌ها و زمینه‌های دیگر ناممکن است. قابلیت اطمینان، جایگزین مفهوم پایایی در پژوهش کمی به شمار می‌آید، اما از آنجا که طرح پژوهش کیفی انعطاف‌پذیر بوده و حاصل تعاملات پیوسته در حال تغییر، میان پژوهشگر و شرکت‌کنندگان است، تحقق این گونه تکرارپذیری نمی‌تواند امکان‌پذیر باشد. در اینجا پژوهشگر به جای آنکه بخواهد افراد در شرایط مشابه به همان نتایج برسند، در پی آن است که خواننده، متقاعد شود با توجه به فرایند طی شده در پژوهش، یافته‌ها از قابلیت اطمینان برخوردار هستند، در نهایت تأییدپذیری معادل مفهوم عینیت در پژوهش‌های کمی است. عینیت در رویکرد کمی اشاره به این دارد که یافته‌های پژوهش تا چه حد از تأثیر سوگیری‌ها، علایق و انگیزه‌ها یا دیدگاه‌های ویژه پژوهشگر، برکنار بوده است (لینکلن و گوبا، ۱۹۸۵؛ به نقل از حریری، ۱۳۸۵، ۶۴-۷۶). بنابر آنچه

گفته شد معیارهایی که بیشترین اهمیت را در این تحقیق دارند اعتبارپذیری و تأییدپذیری شیوه پژوهش و نتایج تحقیق است. در این تحقیق با استفاده از روش‌های مختلف تلاش شده اعتبارپذیری یعنی واقعی بودن توصیف‌ها، یافته‌ها و همچنین تأییدپذیری یعنی عینیت داده‌ها را محقق شود که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنم:

۱,۲. ضبط صوتی گفتگوها: با توجه به اینکه گفتگوهای درون کافه همزمان ضبط صوتی شده، می‌تواند به عنوان یک منبع قابل اعتماد برای بازبینی و بررسی دوباره توصیف‌ها و تحلیل‌های صورت گرفته مورد استفاده قرار گیرد. این امر به تأییدپذیری یعنی اعتماد به واقعی بودن آن‌ها کمک می‌کند.

۲,۲. رونوشت‌برداری تا حد امکان دقیق: علاوه بر ضبط صوتی گفتگوها، در این تحقیق تلاش شده هنگام رونوشت‌برداری از داده‌ها حداکثر دقت لحاظ شود تا حداکثر میزان انطباق بین متن نوشتاری و داده‌های صوتی به وجود آید. برای این منظور از تکنیک‌های رونوشت‌برداری از گفتگوها که در ضمیمه ۱ آورده شده، استفاده شده است. از این رو تلاش شده رویدادهای جزئی متن گفتگو از قبیل مکث‌ها، افزایش تن صدا، خنده‌ها، حالت بیان و... در متن نوشتاری منعکس شود.

۳,۳. یادداشت‌های پژوهشگر و گزارش‌های روزانه: از دیگر کارهایی که به منظور تحقق اعتبارپذیری و تأییدپذیری شیوه پژوهش و نتایج انجام شده است، توصیف روشنی از میدان تحقیق، افراد و کنش‌ها در یادداشت‌های پژوهشگر و همچنین ثبت گزارش‌های روزانه از حضور در کافه است. در این یادداشت‌ها و گزارش‌های روزانه تلاش شده با شفافیت و روشنی درباره آنچه که عملاً در آنجا وجود داشته و رخ داده است، صحبت کرده و مخاطب صادقانه در جریان شرایط تحقیق قرار گیرد.

۴,۲. تلاش برای ارائه تحلیل منطقی: در زمان تحلیل گفتگوها نیز تلاش شده بین توصیف‌هایی که از شرایط گفتگو و فضای عمومی کافه داشته‌ایم با متن گفتگو و تحلیل‌ها حداکثر هماهنگی ایجاد شود. در واقع، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که به نتایج تحقیق در پژوهش کیفی اعتبار می‌بخشد قدرت منطق درونی آن است. باید برای مخاطب و کارشناسان پژوهشی، بین نتایج شرح مقدمات با نتایج کسب‌شده ارتباط منطقی وجود داشته باشد و برای آن‌ها به لحاظ منطقی باورپذیر باشد که می‌توان چنین برداشت‌هایی را از رویدادهای که عملاً در فضای گفتگو یا کافه رخ داده است، داشته باشیم.

درباره موقعیت گفتگو: چایخانه آذربایجانی‌ها

وقتی از بیرون به ورودی چایخانه نگاه می‌کنیم قبل از هرچیز سردر شیشه‌ای چایخانه جلب توجه می‌کند که روی آن با لامپ‌های قرمز و سبز نوشته شده: «چایخانه آذربایجانی‌ها»، اما وقتی جلوتر می‌رویم و در شیشه‌ای را به طرف داخل هل می‌دهیم وارد چایخانه می‌شویم، اولین چیزی که جلب توجه می‌کند فضای کوچکی است که دور تا دور آن میزهایی نارنجی رنگ سنگی با پایه‌های فلزی آبی رنگ قرار دارد که روی هر کدام از آن‌ها یک قندان فلزی و یک بادگیر قرار گرفته، و پشت میزها افرادی نشسته‌اند که در مقابل هر کدامشان قلیان‌های شیشه‌ای بزرگی قرار گرفته است. هر یک از این افراد شلنگ قلیان را در دست گرفته‌اند و ضمن فرو بردن دود آن، مشغول صحبت با یکدیگر هستند و هر از گاهی هم چای می‌نوشند.

این فضا برای آن‌ها که با چنین فضاهایی بیگانه‌ترند، در نظر اول ممکن است مبهم به نظر برسد. آن‌ها در اولین برخورد به یکباره با آدم‌هایی مواجه می‌شوند که بیش از حد خونسرد و آرام به نظر می‌رسند، اغلب ساکت‌اند اما وقتی به سخن می‌آیند صداهای دورگه و زمخت‌شان فضای دودگرفته و مه‌آلود کافه را در بر می‌گیرد، و صدای خنده‌های آنها که اغلب با دهان‌های باز و بعضاً با صورت‌های چروکیده همراه است، به فرد تازه وارد می‌فهماند وارد فضای اجتماعی متفاوتی شده که قواعد و ارزش‌های خود را دارد و آدم‌هایی متناسب با خود را می‌طلبد. اما به تدریج با افزایش رفت و آمد به آنجا و مانوس شدن با فضای درون کافه، شناخت بیشتری با این آدم‌های زمخت حاصل می‌آید، احساس بیگانگی و شاید ترس اولیه از بودن در چنین مکانی فراموش می‌شود و کم‌کم چایخانه به عنوان فضایی آشنا و راحت معنای دیگری می‌یابد.

این اولین نما از چایخانه آذربایجانی‌ها است که هر فرد بیگانه‌ای ممکن است در اولین برخورد با آن مواجه شود. در واقع، در یک تعریف ساده چایخانه - که برای افرادی که به چنین محل‌هایی رفت و آمد همیشگی دارند با عنوان «کافه» مشهور است - محلی است که افرادی که اغلب با همدیگر آشنایی طولانی مدت دارند در اوقات فراغتشان در آنجا حضور می‌یابند، چای می‌نوشند، قلیان می‌کشند و با یکدیگر درباره مسایل روزمره صحبت می‌کنند. چایخانه‌های سنتی مختص مردان است و در آن نوع خاصی از قلیان مصرف می‌شود که به قلیان «خوانسار» مشهور است. در چای‌خانه‌های سنتی که صرفاً قلیان خوانسار مصرف می‌کنند، بیش از هر چیز «سنت» و «اصالت» اهمیت دارد و برای خود قدمت و اصالت اجتماعی خاصی قائل هستند. در واقع، فضای فرهنگی چای‌خانه سنتی، حاوی خصالت‌هایی

از فرهنگ جامعه سنتی است که در سال‌های اخیر به تدریج با روند رو به رشد شهرنشینی و مدرنیزاسیون فضاهای شهری و توسعه مدرنیته در رفتارهای اجتماعی و فرهنگ عمومی جامعه کمرنگ شده است. بدین ترتیب چایخانه سنتی به پناهگاهی برای برخی اقشار سنتی‌تر و مذهبی‌تر که از نظر سنی عموماً میان‌سال و بالاتر هستند بدل شده، که در آن فضای کوچک می‌توانند برای لحظاتی در محلی امن و آشنا به سر ببرند. از این رو، در چای‌خانه‌ی سنتی صرفاً لذت از قلیان‌کشی مطرح نیست، بلکه آن چیزی که بیشتر اهمیت دارد، بودن در فضای تعاملی و حسی کافه است که نوعی احساس امنیت، آرامش، حتی آزادی و راحتی را القا می‌کند. فضای درونی کافه برای کسانی که با فضای درونی کافه‌ها آشنا نیستند خشن به نظر می‌رسد. اما باید اعتراف کنم آن‌ها در اشتباه‌اند. برعکس، به نظر می‌رسد اغلب کسانی که به کافه‌ها می‌آیند، به منظور رهایی از خشونت‌ی که بیرون از این فضا، در محیط‌های کاری و اجتماعی، در برابر قدرت‌های رسمی و غیررسمی تحمل می‌کنند به کافه پناه می‌آورند و اینجا به نوعی استراحت روحی و ذهنی می‌کنند. آن‌ها اغلب از بی‌قدرت‌ترین و آسیب‌پذیرترین گروه‌های اجتماعی شامل کارگران، شاگردهای مغازه، راننده‌ها و... هستند و کافه جایی است که آن‌ها می‌توانند در کنار گروه‌های خودی باشند و در این باهم بودن احساس امنیت کنند.

از سوی دیگر، فضای درونی کافه یادآور نظریه بوردیو درباره «میدان اجتماعی» است. کافه مکانی است که در آنجا «منزلت» و «سرمایه اجتماعی» بیشترین تقاضا را در میان اعضای کافه دارد. اعضای قدیمی‌تر کافه اغلب می‌کوشند در فضای تعاملی کافه از راه‌های مختلف برای خود منزلت و سرمایه اجتماعی کسب کنند. از این رو روابط قدرتی به صورت پنهان در جریان است که اغلب خود را در بحث‌ها، شوخی‌ها، و به طور کلی در گفتگوهای روزمره در درون کافه نشان می‌دهد. کسانی که بازی زبانی و مهارت اتنومتدولوژیک قوی‌تری در تعاملات درونی کافه از خود نشان می‌دهند، بیشترین منزلت و سرمایه اجتماعی را در آن موقعیت بدست می‌آورند. از این رو از آنجا که شوخی‌ها به عنوان یکی از روش‌های کسب منزلت و قدرت در کافه است، در چنین فضایی شوخی و سربه‌سر گذاشتن یکدیگر در گفتگوها امری عادی و طبیعی است. اعضای قدیمی‌تر کافه که اغلب آشنایی و دوستی دیرینه‌ای نیز با یکدیگر دارند مدام در حال شوخی کردن با یکدیگر هستند و اغلب سربه‌سر دوستانی که از نظر سنی پایین‌تر هستند، یا کم‌حرف‌تر هستند می‌گذارند.

گفتگویی که در ادامه می‌آید مربوط به یکی از همین شوخی‌ها است که در فضای کافه رخ داده و در سه قسمت زمانی به فاصله چند دقیقه اتفاق افتاده است. همانطور که پیش‌تر اشاره شد با تحلیل این شوخی می‌خواهیم نشان دهیم چگونه و به چه شیوه‌ای روابط قدرت در درون شوخی‌های روزمره کافه جریان می‌یابد. در بخش اول، سه شخصیت با نام‌های وحید، آقاناصر، نیما و سعید در گفتگو حضور دارند و مدت زمان گفتگو سی و پنج ثانیه است.

تحلیل گفتگو

۱. بخش اول: شوخی به مثابه یک بازی تفاهم آمیز

۱.۱. موقعیت گفتگو: این گفتگو بین میزهای یک، دو و پیشخوان که روبروی میز یک قرار دارد، اتفاق می‌افتد. در کافه آذربایجانی‌ها میزها نقشی تعیین‌کننده در جایگاه افراد و اعمالی که آن‌ها انجام می‌دهند دارد. میز یک (و نیز دو) و پیشخوان، مخصوص اعضای اصلی کافه است که تقریباً هر روز ساعتی پس از غروب آفتاب به کافه می‌آیند و در بحث‌های اصلی که درون کافه رخ می‌دهد و همچنین شوخی‌ها نقش اصلی را بر عهده دارند. در واقع این میزها را گروهی خاص در اختیار دارد که هر وقت وارد کافه می‌شوند به ندرت در میزهای دیگری می‌نشینند. آن‌ها اغلب با صدای بلند صحبت می‌کنند، شوخی‌هایی با مضمون‌های جنسی می‌کنند، یا حتی گاه شوخی‌های جنسی فیزیکی نیز انجام می‌دهند. در گفتگویی که شرح آن نوشته شده است وحید دقیقاً پشت میز یک (۱) نشسته که آخرین میز سمت راست نسبت به درب ورودی کافه است. او زمان صحبت با سعید سر خودش را خم می‌کند و با نوعی ناراحتی و جدیت مصنوعی از او مرتب سوال می‌پرسد. نیما روبروی او پشت پیشخوان نشسته که سمت چپ و زیر پله‌ها قرار دارد و از در ورودی قابل مشاهده نیست. نیما در این لحظه با حالت عصبی و نگاه غضب‌آلودی که اغلب دارد با وحید نگاه می‌کند. آقاناصر - که مسئول کافه است - نیز آن وسط تکیه داده به میز پیشخوان، ایستاده و با نگاهی که از آن شوخ‌طبعی می‌بارد به وحید و هدف اصلی در این صحبت یعنی سعید نگاه می‌کند و در حالی که می‌کوشد خود را خونسرد و جدی نشان دهد با وحید همراهی می‌کند. سعید پشت میز ۲ که چسبیده به میز یک قرار دارد، همراه پسرخاله‌اش نشسته است. او پسر کم‌حرف و محجوبی است که اغلب در کافه وحید که دوست او محسوب می‌شود، سربه‌سرش می‌گذارد. سعید پسر آرام، خوش برخورد و خنده‌رویی است که از افراد قدیمی کافه است

و اغلب بعد از ظهرها به کافه می‌آید. اما با آنکه با اکثر نفراتی که در میز یک می‌نشینند آشنایی دارد، کمتر در بحث‌ها شرکت می‌کند. در اینجا او ساکت نشسته و فقط لبخند می‌زند. او برای اولین بار امروز با یکی از اقوام خود به کافه آمده است و وحید و آقاناصر همین اتفاق را بهانه‌ای برای شوخی کردن و سر به سر گذاشتن با او قرار داده‌اند. اما نیما که امروز بی‌حوصله است به صندلی پشت پیشخوان تکیه داده و انگار که دلخور هم به نظر می‌رسد جریان گفتگو را دنبال می‌کند. نیما هم یکی از اعضای اصلی کافه است که تقریباً پس از آقاناصر که مسئول رسیدگی به مشتری‌هاست، در سلسله مراتب درون کافه، نفر سوم کافه است و هرگاه آقاناصر حضور نداشته باشد، به مشتری‌ها می‌رسد و وقتی‌هایی هم که هست پشت پیشخوان اصلی کافه می‌نشیند و پول قلیان را از مشتری‌ها می‌گیرد. نیما به نوعی رقیب وحید در کسب منزلت و قدرت در کافه محسوب می‌شود. در اینجا به نظر می‌رسد از خودنمایی‌های وحید در فضای تعاملی کافه دل خوشی ندارد و می‌کوشد به هر طریق که شده بازی‌ای را که وحید شروع کرده به هم بریزد.

۲,۱ متن گفتگو:

- ۱- وحید: شما داشتی این حرف ر [را]؟ فحش‌هایی که می‌دن، تو خوشت می‌اد؟ بدت می‌اد؟ (۴) کجای کاری الان؟
- ۲- آقاناصر: (۳) کار بدی کرد (۴) ما با شما شوخی دارم [داریم] اصلاً؟ (۲) ما به شما حرفی زدیم؟ [زدیم؟ شوخی دارم؟ [داریم؟]
- ۳- وحید: (۳) باید با یکی شوخی بکنی که باهات شوخی داشته باشه.
- ۴- آقاناصر: {نامفهوم: ۲}
- ۵- وحید: همین (۳) الان برای چی خندیدی؟ (۴) هم یک کلمه‌ای که من می‌گم شما باید بخندی؟ (۵) ها؟!
- ۶- نیما: (۱) (۲) چقدر - حرف - میزنی - وحید دیگه! (۲) کا- فه سا - کته ها - تا می‌آد دیگه می‌ریزه به هم!

۳,۱ تحلیل گفتگو: شوخی به مثابه یک بازی تفاهم آمیز: در اینجا گفتگویی بین وحید و آقاناصر در جریان است که هر دو با هم و در همدستی با یکدیگر علیه فرد سوم که از او هیچ گفتگویی در اینجا وجود ندارد، صحبت می‌کنند. این گفتگو ماهیتاً با مضمونی دوستانه

و شوخی‌وار همراه است، که در فضای کافه دارای ساختار آشنایی است. آن هم اینکه اغلب دو نفر یا بیشتر با یکدیگر دست به یکی می‌کنند تا نفر سوم را که دوست مشترک هر دوی آنهاست، اذیت کنند. با اینکه آن دو نفر یعنی وحید و آقاناظر لحنی جدی به خود می‌گیرند و به ظاهر سوال‌هایی می‌پرسند که به نظر می‌رسد با ناراحتی همراه است، اما فضای تعاملی‌ای که بر گفتگو حاکم است، به طور کلی جنبه شوخی دارد. هم دو نفری که علیه نفر سوم متحد شده‌اند، هم نفر سوم و هم دیگرانی که شاهد این گفتگو هستند، به این امر آگاهی دارند. حال آن چیزی که در اینجا برای ما جالب توجه است، آن است که این بازی چهارنفره چگونه رخ می‌دهد، و چگونه بازیگران با یکدیگر هماهنگ می‌شوند تا این صحنه را به پیش ببرند و اجرا کنند. البته لازم به ذکر است که ما در وسط این گفتگو وارد می‌شویم و از چند ثانیه قبل به دلیلی نامعلوم این گفتگو آغاز شده است. در خط ۱ وحید با این جمله سخن خود را آغاز می‌کند:

«شما داشتی ای حرف را {رو}»

او این جمله را خطاب به آقاناظر می‌گوید تا او را با خود در شوخی با سعید همراه کند. در واقع در این جمله وحید با آنکه از چند ثانیه قبل همکاری آن‌ها با هم شروع شده است، مجدد همکاری و همیاری دوباره آقاناظر را با خود می‌طلبد. در واقع در فرایند چنین ساختاری از شوخی دو نفری که با یکدیگر بر علیه نفر سوم در حال همکاری هستند باید مرتب در گفتگوهای‌شان به یکدیگر ارجاع دهند تا به نوعی همکاری را یادآوری کرده و هماهنگ شوند. وحید با حدود یک و نیم ثانیه مکث که با برگرداندن سر به سمت سعید همراه است، ادامه صحبت را پی می‌گیرد و به صورت مداوم سوالاتی را از سعید می‌پرسد:

«فحش‌هایی که می‌دن، تو خوشت می‌اد؟ بدت می‌اد؟ (۴). کجای کاری الان؟»

به منظور فهم این سخن وحید باید به کمی قبل‌تر برگردیم. به اتفاقی که شاید چند ثانیه قبل یا چند دقیقه قبل رخ داده و ما بعداً در گفتگوهای بعدی متوجه اصل ماجرا در صحبت‌های وحید می‌شویم. اصل ماجرا از این قرار است که یکی از اعضای کافه فحشی ناموسی به وحید می‌دهد و سعید می‌خندد، و از همانجا وحید و آقاناظر شوخی کردن با سعید را آغاز می‌کنند. البته ما نمی‌دانیم که واقعا و اصلا چنین اتفاقی رخ داده است یا این هم برساخته‌ی بازی زبانی وحید به منظور سربه‌سر گذاشتن یا شوخی با سعید است. به هر حال، حالا وحید از سعید می‌خواهد که موضع خودش را در این‌باره روشن کند که

بالاخره کجای کار است؟ از اینکه دیگری به او فحش داده بدش می‌آید؟ خوشش می‌آید؟ هم وحید و هم آقاناصر از این موضوع آگاه‌اند که سعید پسر کم‌حرفی است و به هیچ‌وجه وارد گفتگوی متقابل (یا بقول کافه‌نشین‌ها: کل‌کل) با آن‌ها نمی‌شود. همین، دستاویزی است برای آن‌ها که شیوه‌ی شوخی خود را آنطور که می‌خواهند پیش ببرند. در خط ۲ ناصر به تایید سخن وحید می‌پردازد: «(۳). کار بدی کرد»، و با همان لحنی که وحید با سعید سخن می‌گوید با او وارد بحث می‌شود. در واقع در این سبک از شوخی، حالت تهاجمی دو نفری که با یکدیگر متحد شده‌اند نقشی تعیین‌کننده دارد. آن‌ها پرسش‌هایی را مدام با حالتی تهاجمی و از روی ناراحتی از سعید می‌پرسند و انتظار پاسخ نیز ندارند.

در واقع اینجا پارادوکسی بین صورت و مضمون رخ می‌دهد. صورت گفتگو حالتی جدی و تهاجمی دارد که انگار دو نفر یکی را برده‌اند گوشه رینگ مرتب بر او می‌کوبند. از نظر صورت، گفتگو نزدیک به یک دعوای جدی است اما در واقع همین جدیت، ناراحتی و حالت تهاجمی است که به طنز و شوخی بودن ماجرا می‌افزاید. جالب اینجاست که حتی ناظرین ناآگاه که از اصل ماجرا آگاهی ندارند به راحتی با شناخت پیشین (یا ذخیره دانش) و مهارت‌های اتنومتدولوژیک خود قادر به درک این موضوع هستند که در اینجا نوعی پارادوکس در جریان است و اصل ماجرا تنها یک شوخی است. حالت بیان وحید و آقاناصر که با آرامش و طمانینه همراه است، حالت چهره‌شان که آرام است و بخصوص برای آقاناصر که لبخندی ملایم نیز بر چهره دارد، همچنین مکث‌های حساب شده، تن صدای نرم و یکنواخت، حالت چهره سعید که در حال لبخند زدن است، ریتم یکنواختی که به طور کلی در تمام طول گفتگو جریان دارد همگی نشانه‌هایی از این امر هستند که در اینجا یک بازی و شوخی در جریان است و جدی و واقعی نیست. در ادامه، در خط ۲ و ۳، هم آقاناصر و هم وحید، از قاعده‌ای همگانی که در تعاملات روزمره کافه رعایت می‌شود، پرده بر می‌دارند و به نوعی آن را به سعید گوشزد می‌کنند. آقاناصر از سعید می‌پرسد:

«ما با شما شوخی داریم؟ اصلاً؟ (۲) ما به شما حرفی زدیم؟ (.) شوخی داریم؟»

و وحید هم در حمایت از آقاناصر قاعده را با صراحت می‌گوید:

«(۳). باید با یکی شوخی بکنی - که باهات شوخی داشته باشه.»

در واقع تظاهر به این امر می‌شود که دلخوری وحید از سعید از آنجاست که سعید قاعده‌ای از قواعد مهم تعامل در کافه آذربایجانی‌ها را شکسته است و به شکلی غیرمستقیم

با کسی که با او شوخی نداشته، شوخی کرده است. نکته مهم آن است که، با اینکه این گفتگو از ابتدا تا آخر به طور کلی یک بازی است که در آن وحید، آقاناصر و سعید در حال نقش بازی کردن هستند، اما همین بازی نیز نیازمند «منطق درونی» است. باید برای عصبانیت و دلخوری وحید منطقی وجود داشته باشد که ناظرین و حتی خود بازیگران آن را بپذیرند. منطقی که به تعبیر اتنومتدولوژیست‌ها بر مبنای «عقل سلیم» قابل فهم باشد و همگان بتوانند آن را درک کنند. اینکه نباید با کسی که با تو شوخی ندارد، شوخی کنی قاعده‌ای است که برای همه در آن مکان بخصوص قابل درک بوده و الزام عملی دارد و از این رو مورد پذیرش همگانی است. اما در این میان، نیما که به عنوان تنها فرد حاشیه‌نشین این گفتگو مطرح است، به نوعی به مقابله و برخورد با کل جریان بازی می‌پردازد. او از این جهت که با سعید دوستی نزدیکی ندارد، نمی‌تواند وارد جریان بازی شود، یا به هر دلیلی نمی‌خواهد وارد این بازی شود. به همین دلیل نسبت به شرایط بازی موضعی بیرونی دارد اما چون در فضای تعاملی کافه از موقعیت خوبی برخوردار است، این توانایی را دارد که کل این بازی را زیر سوال ببرد و آن را از بیرون بشکند. او با دلخوری خطاب به وحید می‌گوید:

«(۱) چقدر - حرف - میزنی - وحید دیگه! (۲) کا - فه سا - کت ها - تا می‌اد دیگه می‌ریزه به هم!»

در اینجا نیما با افزایش تن صدا، و تاکیدی که بر واژه‌ها می‌کند می‌کوشد، تاثیر سخن خود را افزایش دهد. حتی مکث دو ثانیه‌ای که بین دو جمله‌ی او وجود دارد و انتقادی که پس از آن دو ثانیه به وحید وارد می‌کند، بر شدت و جدیت سخن او می‌افزاید و در اینجا به طور موقت بازی را خاتمه می‌دهد.

در اینجا می‌بینیم در پس شوخی‌ای که وحید و آقاناصر با سعید به راه انداخته‌اند و نیز جدیتی که نیما در پایان آن بکار می‌برد و به این بازی خاتمه می‌دهد، نوعی از سلسله مراتب قدرت نهفته است. اگر با جایگاه هرکدام از افراد حاضر در گفتگو در موقعیت کافه توجه کنیم متوجه می‌شویم آقاناصر در بالاترین نقطه قرار دارد که مسئولیت کافه به عهده‌ی اوست. در جایگاه بعدی و کمی پایین‌تر، نیما و پس از او وحید قرار دارند و در نهایت سعید که با آنکه تقریباً از اعضای اصلی کافه محسوب می‌شود اما به دلیل ضعفی که در توانایی‌های زبانی دارد و یا عدم پشتوانه اجتماعی در خارج از کافه، در رویدادهای اصلی درون کافه نقش اساسی ندارد و در این سلسله مراتب قدرت، در پایین‌ترین سطح قرار می‌گیرد. حال

جالب است که شوخی و دست انداختن از سوی وحید و ناصر صورت می‌گیرد که در سلسله مراتب بالاتری نسبت به سعید قرار دارند و به نوعی «حق» دارند وی را دست بیندازند. در اینجا با این مساله روبرو هستیم که چه کسانی مجاز به دست انداختن و شوخی هستند و چه کسانی مجاز نیستند! دیگر اینکه نیما به دلیل جایگاهی که دارد از این «حق» برخوردار است که بازی وحید، ناصر و سعید را بهم بزند. نکته جالب توجه این است که وقتی نیما می‌خواهد به بازی آن‌ها بتازد مخاطبش را وحید قرار می‌دهد که در این سلسله مراتب از او جایگاه پایین‌تری دارد و رقیب وی در دستیابی به قدرت و منزلت در کافه محسوب می‌شود. اما به هیچ وجه به خود اجازه نمی‌دهد که با آقاناصر با این لحن صحبت کند.

۲. بخش دوم: تخریب بازی زبانی وحید

۱،۲. موقعیت گفتگو: در بخش دوم این شوخی که چند دقیقه بعد اتفاق می‌افتد، موقعیت همانی است که در بخش نخست توضیح دادیم:

۱- وحید: سعید خندیدی برای چی؟ (۲) برای چی خندیدی؟ ها؟

۲- نیما: به تو چه!

۳- وحید: تو برای چی خندیدی؟

۴- نیما: خودتم که، خودتم که خوشتر آمده آگه تو ناراحتی (وحید: (؟) تو — برای چی می‌خندی؟ تو مگه همچین شوخی‌هایی با من داری؟ الان این گفت تو تایید کردی با خندیدن. سعید شوخی ناموسی با من نکن! نگاه جلو فامیل‌ها ت دارم بهت می‌گم، نکن —

۵- ناصر: {نامفهوم} (۳)

۶- وحید: خب نمی‌دارن اینا (۲) آقا ناصر!

۷- ناصر: اینا نمی‌دارن؟ تو اینا ر اذیت می‌کنی {نامفهوم: ۳}.

۸- وحید: کی اذیت کردم؟

۹- ناصر: تا تو کار نگیری، کار به تو ندارن.

۱۰- وحید: (۲) ها، الان باز یواشکی درباره ما داره صحبت می‌کنه، بیا (۲) (؟) باز فحش

ناموسی داد!

۱۱- ناصر: (۶) وحیدجان الان چند سالتو وحید تو آقا؟

۱۲- وحید: من حقیقتا اگه بخوام حساب بکنم سعید آقا، پدرجدش اونجا بوده‌ها با دایناسورها بزرگ شدم و همان زمان ([ناصر] از اون موقع تا حالا داره دنبال باباش می‌گرده، باباش پیدا نمی‌شه)

۱۳- وحید: حقیقت ما به این نتیجه رسیدیم که حقیقت با سعید جان یک نسبت‌هایی داریم، حالا نسبت‌ها مان چه جوریه ([ناصر] سعید حرام‌خور نبوده!) ([حقیقت ما نسبت بالاتر داریم با علی آقا.

۱۴- ناصر: سعید آقا آدم با ایمانیه ([وحید: ما یک نسبت بالاتر داریم ([

۲,۲. تحلیل گفتگو: پس از چند دقیقه دوباره وحید شوخی‌اش با سعید را از سر می‌گیرد. در اینجا مشاهده می‌کنیم که آقاناصر که در بخش اول این بازی همراه وحید بود، دیگر از همراهی او دست کشیده است و در مقابل او قرار می‌گیرد. چون احساس می‌کند وحید دیگر بیش از حد این بازی را کش داده است و این امر بر روی تعادل تعاملات درون کافه - که برای مسئول کافه بسیار مهم است - تاثیر منفی می‌گذارد. به همین جهت به سرعت تغییر موضع می‌دهد و در کنار نیما در نقش تخریب‌کننده‌ی بازی وحید قرار می‌گیرد.

نیما در اینجا تلاش می‌کند از این موقعیت به منظور تثبیت موقعیت خود در کافه بهره‌برداری کند. او با حمله به وحید می‌کوشد به نحوی نشان دهد در جایگاه بالاتری نسبت به وی در سلسله مراتب قدرت در درون کافه قرار دارد. از لحاظ ریختار^۱، نیما اغلب کوتاه سخن می‌گوید و در بطن گفتگو از مهارت‌های زبانی ویژه‌ای همچون وحید برخوردار نیست اما از نظر مهارت‌های غیرزبانی در نبرد قدرت در جایگاه بالاتری قرار می‌گیرد. او همواره حالتی تهاجمی به سخن خود می‌دهد، نگاهش نافذ و جدی است و اغلب با اعتماد به نفس خاصی صحبت می‌کند و با لحن صریح بیان خود سعی در تخریب بازی زبانی طرف مقابل دارد.

تخریب بازی زبانی وحید: در خط ۱ وحید دوباره شوخی خود را با سعید آغاز می‌کند و نکته جالب آن است که بدانیم نیما و آقاناصر به چه شیوه‌ای می‌کوشند بازی وحید را به هم بزنند. اینجا باید توجه داشت هر بازی زبانی مبتنی بر یک سری قواعد و استراتژی‌های بنیادی است که بر پایه آن، بازی زبانی شکل می‌گیرد. در اینجا یکی از قواعد اساسی بازی

وحید، آن است که او می‌کوشد به حاضرین اینطور القا کند «به خاطر خنده سعید زمانی که فحش‌های ناموسی به او داده شده، ناراحت شده است». در مقابل، نیما و ناصر می‌کوشند به همین قاعده‌ی بازی وحید حمله کنند و آن را برملا سازند. همچنین استراتژی‌ای که وحید در بازی زبانی خود پیش گرفته آن است که طوری جلوه دهد که او در مقابل یک فحش یا شوخی ناموسی در حال دفاع از خویش است. در اینجا وحید به بالاترین توهینی که ممکن است در فضای کافه به یک فرد بشود متوسل می‌گردد. در واقع ناموس برای اعضای کافه که مرد هستند و تحت تاثیر ارزش‌های دینی و سنتی قرار دارند در درجه اول اهمیت قرار دارد و وقتی وحید می‌کوشد خود را ناراحت از یک فحش ناموسی یا شوخی ناموسی نشان دهد تلاش دارد به بازی زبانی خود اعتبار بخشد. اتفاقا نیما به همین بخش از مدعای او حمله می‌کند. او در خط ۴ می‌گوید:

«خودتم که، خودتم که خوشت آمده اگه تو ناراحتی»

و یا آقاناصر در خط ۹ می‌گوید:

«تا تو کار نگیری، کار به تو ندارن»

همانطور که اشاره شد در اینجا نیما به این قاعده بازی زبانی وحید که انگار «چون سعید با خنده‌اش در یک فحش ناموسی همراهی کرده، من ناراحت هستم» و ناصر به این استراتژی بازی زبانی وحید که «اول سعید شروع کرده و من حالا دارم از خودم دفاع می‌کنم» حمله کرده و به این ترتیب با شکستن قاعده و استراتژی وحید می‌کوشد کلیت آن را لوث کنند و به آن خاتمه دهند.

تکنیک‌های ناصر برای حمله به وحید: استراتژی دیگر وحید برای پیش‌برد بازی شوخی خود طفره رفتن از حملاتی است که آقاناصر و نیما پیوسته بر او وارد می‌آورند. از خط ۱۱ تا ۱۴ آقاناصر پس از ۶ ثانیه سکوت، وقتی متوجه می‌شود علیرغم تلاش آن‌ها برای لوث کردن بازی وحید، او همچنان با طفره رفتن می‌کوشد به بازی خود ادامه دهد، تغییر موضع می‌دهد و این بار دیگر به خود وحید حمله می‌کند. در این حمله آقاناصر از برخی پیش‌فرض‌های بنیادین که در فضای تعاملی کافه توهین‌های بزرگی تلقی می‌شود، بهره می‌برد. تحلیل این عبارت‌ها می‌تواند به فهم فضای بخش‌های دیگری از فضای تعاملی کافه آذربایجانی‌ها کمک کند. آقاناصر در خط ۱۱ می‌پرسد:

«(۶) وحیدجان الان چند سالته تو آقا؟»

منظور آفاناصر از چنین سوالی دقیقا روشن نیست. اما نشان می‌دهد او موضع خود را تغییر داده و متوجه خودِ وحید است. به نظر می‌رسد وحید نیز متوجه این امر شده است و دوباره می‌کوشد با زیرکی از پاسخ مستقیم به سوال آفاناصر طفره برود به همین دلیل موضوع پرتی را مطرح می‌کند:

«حقیقتا با، آگه بخوام حساب بکنم سعید آقا، پدرجدش اونجا بوده‌ها با دایناسورها بزرگ شدم و همان زمان»

در اینجا ناصر به سرعت از فرصت استفاده می‌کند:

«[ناصر] از اون موقع تا حالا داره دنبال باباش می‌گرده، باباش پیدا نمی‌شه [I]»

در فضای تعاملی کافه حلال‌زاده بودن یکی از بدترین توهین‌ها است و آفاناصر دقیقا همین توهین را به وحید وارد می‌کند. باز وحید طفره می‌رود و به وجود نسبت‌هایی میان خودش و سعید اشاره می‌کند و باز ناصر از فرصت استفاده کرده و بر ارزشی دیگر که کسب روزی حلال می‌باشد تکیه می‌کند و دومین توهین را وارد می‌کند اما این بار با زبانی مستقیم‌تر:

«[ناصر] سعید حرام‌خور نبوده! [I]»

این در واقع نشان می‌دهد آفاناصر با جدیت می‌کوشد به این بازی زبانی وحید پایان بدهد، چرا که به طور جدی تعادل تعاملات درون کافه در خطر قرار گرفته است. و در نهایت در خط ۱۴ ناصر به ارزش دیگری در کافه متوسل می‌شود. او می‌گوید:

«سعید آقا آدم با ایمانیه»

در واقع این جمله در فضای تعاملی کافه آذربایجانی که تحت تاثیر ارزش‌های دینی است می‌تواند معنای خود را نشان بدهد. کافه آذربایجانی‌ها متعلق به اقوام ترک زبان است و فرهنگ دینی آن نیز بخصوص در ایام عاشورا نمود خاصی دارد، در چنین مکانی با ایمان بودن یکی از ارزش‌های اساسی تلقی می‌شود و ناصر نیز به همین ارزش متوسل می‌شود که از این طریق دوباره به وحید حمله برد. در نهایت موفق می‌شود بازی وی را خاتمه بخشد.

۳. بخش سوم: بازی با فرهنگ

۱,۳. موقعیت گفتگو: در اینجا با ورود دو شخصیت دیگر به بازی مواجه هستیم. یکی از این شخصیت‌ها «حاج حسن آقا» از طریق وحید وارد بازی می‌شود و شخصیت دیگر یعنی «جمال» در اواخر صحبت به منظور تعیین رای نهایی وارد بازی می‌شود. شخصیتی که با

عنوان حاج آقا از او یاد می‌شود پسری است حدوداً ۲۷ یا ۲۸ ساله که او هم تقریباً از اعضای اصلی کافه به حساب می‌آید با این تفاوت که کمتر در میز یک می‌نشیند، اما در عین حال همواره سعی می‌کند پشت میز ۲ بنشیند تا چندان از بحث‌های اصلی دور نباشد. چهره‌ی او به دلیل داشتن ریش‌های بلند و عینک طبی که چهره‌ای شبیه روحانی‌ها به وی می‌دهد و به نظر می‌رسد شخصیت مذهبی‌ای هم دارد، متناسب با نقشی است که وحید در این بازی‌ای که از ابتدای صحبت امروز آغاز کرده، به وی واگذار می‌کند. شخصیت دیگر یعنی جمال یکی از دوستان نزدیک وحید است که اتفاقاً به نظر می‌رسد در آغاز این شوخی هم اوست که حرفی به وحید زده و وحید هم از آن به عنوان دستاویزی به منظور دست انداختن و شوخی با سعید بهره برداری کرده است. او پسری قد بلند و خوش قیافه است که لباس‌های مرتبی می‌پوشد و به نظر می‌رسد مثل خودِ وحید شاگرد مغازه باشد.

۲,۳. متن گفتگو: ۱- وحید: (۹) حاج حسن آقا (۵). (۹) حسن آقا (۴). بنده شما رو قبول دارم به عنوان یک قاضی (۴). با این که طرفدار اونوری‌ها هستی (۵). ولی یک سوال از شما دارم (۴) از شما خواهش دارم بی‌ریا و الی ... هرچی می‌دونی بگی (۳). وگرنه نگاه کن حاج آقا باز یک مدل دیگه می‌شیم (۳). ای آقا یک شوخی ناموسی با من کردن (۴). علی آقا کنارشون خندیدن (۴) فتواش چیه؟

۲- ناصر: آخه آجی ت که نداری می‌گه، به ناموس چه ربطی داره؟ غیرت نداره () وحید: آقا، علی آقا خندیدن الان فتواش چیه؟ جواب بده؟

۳- حاج آقا: (:) - خدمت - شما - عرض - کنم - که - {نامفهوم: ۳}.

۴- وحید: (۹) آقا ایشون خندیدن یعنی ما هم بله! (۱) ایشون خندیدن یعنی ما هم بله! [ناصر] غیرت نداره... [حاج آقا:] (-): شاید منظورای نبوده!

۵- وحید: (۲) حاج آقا، به حاشیه نرو، شما به عنوان یک قاضی رای نهایی رو صادر کن (۱۴) آقا من نمی‌خوام {نامفهوم: ۱} از نظر ما این بنده خدا بی‌تجربه خودش به این بازی‌ها دخالت نده. ولی من از شما دارم سوال می‌کنم. این آقا حرف بد زد (۳). اون آقا خندید (۳). فتواش چیه؟ (۵) حاجی داری به حاشیه می‌کشی! ول کن چی؟! {نامفهوم: ۲۵}

۶- وحید: آقا چند نفر اینجا شوخی بد با من کردن (۴). (۹) خدا - وکیلی - انگار که اصلاً من رفیقت نیستم (۴). خدا وکیلی (۳). چند نفر شوخی بد با من کردن، اینا وقتی

شوخی‌های بد با من کردن اون آقا زد زیر خنده هاهایا (۵). این حکمش چیه؟ فتواش چیه؟

۷- حاج آقا: این الان حکمش مثل اینه که می‌روی نانوایی و نون [وحید:] ها، یعنی الان این آقا مثلاً [حاج آقا:] (؟) ما به او آقا کاری نداریم، به اون آقا چیکار داریم {نامفهوم: ۲}.

۸- وحید: خب من همین رو می‌خواستم (۵). یعنی حاج آقا مثلاً [جمال:] یعنی وقتی کسی با این آقا شوخی کرد شما باید قصاص کنی بخندی.

۹- حاج آقا: بله (۵). بله، بله.

۱۰- جمال: قصاصش همینه دیگه {نامفهوم: ۵} به اندازه بخندی بیشتر از اونم نخندی.

۱۱- وحید: خب اون آقا باز شروع می‌کنه به شوخی کردن، ما این وسط بخندیم باز یک اتفاقاتی‌ای وسط بیفته دیگه (HH).

۱۲- جمال: (۱) حکمش قصاصه دیگه، هر کی بای آقا شوخی کرد، ای آقا می‌تونه بخنده.

۳,۳. تحلیل گفتگو: بهره‌گیری از دوگانه‌گی ارزشی: در اینجا نیز دوباره مشاهده می‌کنیم که چگونه ارزش‌های مشترک در یک فضای شناختی همچون کافه به عنوان دستاویز و ابزاری هم‌راستا با نیت کنشگران قرار می‌گیرد. در واقع در اینجا ارزش‌ها به ذات دارای ارزش نیستند، بلکه مهم آن است که دریا بیم این ارزش‌ها چگونه در تعاملات درون کافه وارد بازی می‌شوند و چگونه در خدمت نیت و مقاصد کنشگران قرار می‌گیرند تا منظور آن‌ها را تحقق بخشند. در اینجا وحید از یک دوگانگی ارزشی استفاده می‌کند تا بازی خود را که در قسمت قبلی به دلیل مخالفت صریح ناصر و هادی با بن‌بست مواجه شده بود، دوباره پی بگیرد. در واقع دو ویژگی مهم که باعث می‌شود یک نفر در بحث‌های اصلی کافه فردی موفق باشد به قرار زیر است: نخست اینکه، او توانایی اصرار، مداومت و شکست‌ناپذیری را در بحث‌هایی که رخ می‌دهد داشته باشد. دوم اینکه، بتواند در شرایط متفاوت با تکنیک‌های اتنومتدولوژیک خاصی انعطاف‌پذیری لازم را برای تغییر استراتژی خود در فرایند گفتگو داشته باشد تا در نهایت مخالفین را از صحنه خارج کرده و به هدف خود دست یابد. در

اینجا می‌بینیم وحید نیز از هر دو ویژگی برخوردار است. به همین دلیل سرانجام ناصر و هادی را از صحنه خارج می‌کند و پیروز می‌شود.

دوگانگی‌ای که در اینجا وحید به کار می‌گیرد، دوگانگی بین «حاج آقا/ شوخی ناموسی» است. «حاج آقا» مظهر والاترین ارزش‌ها درون فضای مذهبی کافه است. کسی که وحید در خط ۱ خطاب به وی می‌گوید:

«بنده شما رو قبول دارم به عنوان یک قاضی»

و قاضی کسی است که «بی‌ریا و الی ...» قضاوت می‌کند. وحید در اینجا تکنیک‌های ویژه‌ای به کار می‌برد که فردی را که به وی لقب «حاج آقا» داده و برساخته‌ی بازی اوست، تسلیم مقصود خود کند. او اولاً از آن فرد با عنوان «حاج آقا» یاد می‌کند که در فضای تعاملی کافه معنای هم‌تراز با ایمان، صداقت و درستی دارد، و حتی تعریفی هم از آن می‌دهد که منظورش کسی است که «بی‌ریا و الی ...» آنچه را درست است، در نظر می‌گیرد. دیگر اینکه وحید با گفتن این جمله که:

«بای که طرفدار اونوری‌ها هستی (. ۵) ولی یک سوال از شما دارم»

و اینکه:

«از شما خواهش دارم بی‌ریا و الی ... هرچی می‌دونی بگی (. ۳) وگرنه نگاه کن حاج

آقا باز یک مدل دیگه می‌شیم»

او را تحت فشار قرار می‌دهد تا منطبق با منظور و هدف خاصی که او دنبال می‌کند حرکت کند. پس از آنکه صحبت‌های مقدماتی را انجام می‌دهد و حاج آقا را آماده‌ی بازی خویش می‌کند، آنگاه موضوع را در میان می‌گذارد.

در اینجا ناصر که به عنوان مسوول کافه شناخت خوبی از این بازی‌های زبانی دارد، دوباره می‌کوشد بازی زبانی وحید را که بر این بار بر مبنای دوگانگی ارزشی «حاج آقا/ شوخی ناموسی» شکل گرفته، به چالش بکشد. او در خط ۲ یک‌سویه این دوگانگی را زیر سوال می‌برد:

«آخه آجی ت که نداری می‌گه، به ناموس چه ربطی داره؟»

در اینجا از صحبت ناصر متوجه می‌شویم که وحید اصلاً خواهری ندارد، به همین دلیل خطاب قرار دادن خواهر وی (که اصلاً وجود ندارد!) به مثابه شوخی ناموسی و چیزی که وحید بخواهد از آن ناراحت شود، تلقی نمی‌شود. با این وجود، وحید همچنان بر ادامه‌ی

بازی تازه‌ای که آغاز کرده اصرار می‌ورزد، دوباره ناصر را نادیده می‌گیرد و در میان حرف‌هایش می‌پرد. در این بخش از گفتگو، وحید به طور کلی با تن صدای بلند صحبت می‌کند، طوری که تمامی صداهای اطراف را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در اینجا او عزم خود را جزم کرده تا برنده این بحث طولانی باشد. وحید همچنان با تاکید از حاج آقا می‌پرسد فتوای عمل این آقا {سعید} چیست؟ در اینجا حاج آقا برای اولین بار به سخن می‌آید. شیوه‌ی صحبت کردن وی نشان می‌دهد قواعد بازی را به خوبی پذیرفته است. او در نقش حاج آقا، با طمأنینه و آرام سخن می‌گوید و تاکید خاصی بر روی تک تک کلمات می‌گذارد. در اینجا حاج آقا به واقع وارد بازی زبانی وحید شده و در اختیار وی قرار گرفته است. در واقع او با پذیرفتن نقش خویش دوگانه‌گی «حاج آقا/ شوخی ناموسی» را تثبیت می‌کند. از همین جا می‌توان پیروزی وحید را در این بازی پیش‌بینی کرد. چرا که بازیگران دیگر بر طبق بازی زبانی وی رفتار می‌کنند، و این نکته‌ی بسیار مهمی در هر نوع بحث و گفتگوی دو جانبه یا چند جانبه است.

در خط ۴ حاج آقا با تن صدای پایینی می‌گوید:

«شاید منظورای نبوده!»

و می‌کوشد به نوعی با وحید مخالفت کند. اما وحید با همان تن صدای بلند با وی به مقابله می‌پردازد و حاج آقا را به حاشیه کشاند. بحث متهم می‌کند. به وضوح روشن است در این بحث کدام طرف غالب، و کدام طرف مغلوب است. ناصر نیز در این بین صحبت‌هایی می‌کند، اما همچنان نادیده گرفته می‌شود.

وحید بازی خویش را تا آنجا پیش می‌برد که به مقصود نهایی خویش دست یابد. او هر بار که حاج آقا می‌کوشد اظهار نظر مستقلی ارائه کند، بین حرف‌هایش می‌پرد و به او اجازه تکمیل صحبت‌هایش را نمی‌دهد. در نهایت این جمال است که در خط ۸ حاج آقا را از این وضع نجات می‌دهد:

«یعنی وقتی کسی با این آقا شوخی کرد، شما باید قصاص کنی بخندی.»

از واکنش حاج آقا در خط ۹ پیداست انگار نجات پیدا کرده است. او با تاکید، چندبار کلمه بله را تکرار می‌کند:

«بله (۵). بله، بله.»

در واقع وحید در اینجا نمی‌خواهد نظر مستقل حاج آقا را بشنود، بلکه حاج آقا در اینجا تنها ابزاری در خدمت بازی زبانی وی قرار دارد تا از طریق برساختی که از وی به عنوان یک قاضی، شخص درستکار و صادق ایجاد کرده، بتواند به بازی خویش اعتبار ببخشد و بر ناصر و نیما که در قسمت قبلی از آن‌ها شکست خورده بود، غلبه کند. اما در اینجا باید توجه داشت با اینکه وحید بازی شوخی را از آقاناظر و بخصوص رقیب اصلی‌اش نیما می‌برد، با این حال این پیروزی در یک شوخی باعث تغییر جایگاه سلسله‌مراتب قدرت آن‌ها در سطح کافه نمی‌شود و همچنان وحید در رده سوم سلسله‌مراتب قدرت پس از آقاناظر و نیما قرار دارد. این امر نشان می‌دهد در تعیین بخشیدن به جایگاه فرد در سلسله‌مراتب قدرت در کافه، علاوه بر توانایی‌های زبانی، فرد نیازمند برخی توانایی‌های غیرزبانی نیز هست که نیما به لحاظ ریختار به خوبی از آن‌ها برخوردار است و همین امر باعث موقعیت بهتر او نسبت به وحید می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این تحلیل تلاش کردیم قبل از هر چیز - در قالب تحلیل گفتگوی یک شوخی - نشان دهیم که مفاهیمی نظیر فرهنگ و قدرت تا چه اندازه در تاروپود زندگی اجتماعی ما جریان یافته و تا چه اندازه درآمیخته با زندگی روزمره ماست و آنچه در نگاه اول ممکن است یک شوخی ساده به نظر برسد تا چه اندازه برسازنده‌ی مفاهیم فرهنگی در متن گفتگو، و تحت تاثیر قواعد و ساختار قدرتی است که در پس و پشت این تعاملات ظاهری قرار دارد و از آن تبعیت می‌کند.

در اینجا مفهوم قدرت در دو سطح خود را نشان می‌دهد. نخست در سطح ساختار قدرت در گفتگوهای روزمره، یعنی در تعیین بخشیدن به ساختار کلی یک تعامل اجتماعی - همچون شوخی - جایی که قدرت جایگاه هر کدام از بازیگران را در بازی، و امکانات و اختیاراتشان را در بازی مشخص می‌نماید. دوم، در سطح روابط قدرت در گفتگوهای روزمره، یعنی در تعیین بخشیدن به شکل پیچیده‌تری از روابط قدرت که از طریق نیات، استراتژی‌ها و بازی‌های زبانی هرکدام از بازیگران در بستر تعامل جریان می‌یابد.

از سوی دیگر، در این تحلیل گفتگو تلاش داشتیم نشان دهیم چگونه فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی - ارزش‌های متعلق به یک فضای تعاملی خاص همچون کافه - می‌تواند در تعاملات به عنوان دستاویزی برای دستیابی به اهداف خاص بازیگران در یک

موقعیت خاص قرار بگیرد و چگونه در بستر استراتژی‌ها و بازی‌های زبانی که بازیگران در آن موقعیت اتخاذ می‌کنند، مفاهیم فرهنگی یادآوری و بازتولید شده و برساخت می‌یابند. از این منظر، این تحلیل از آنجا که نشان می‌دهد چگونه مفاهیمی نظیر فرهنگ و قدرت در یک بازی زبانی جریان می‌یابد می‌تواند ارزشمند باشد. در واقع، هر بازی زبانی بر مبنای یک سری پیش‌فرض‌ها و قواعد بنیادی طراحی می‌شود که اغلب پنهان و پوشیده‌اند و به طور ضمنی وجود دارند و از طریق استراتژی‌های خاصی در یک گفتگو اعمال می‌شوند. تا وقتی که افراد ناآگاهانه یا به عمد، به علت منافع آن قواعد برای فرد، تحت تابعیت آن پیش‌فرض‌ها و قواعد هستند، به عنوان بازیگران در خدمت آن بازی زبانی قرار می‌گیرند. اما همین که سرشت بنیادین بازی برملا و پیش‌فرض‌ها و قواعد آن آشکار شد، آنگاه این آگاهی به افراد امکان آزادی انتخاب و اختیار بیشتری در مقابل آن بازی زبانی می‌بخشد و از توانایی و شدت تاثیر آن بازی بر ذهنیت و عملکرد افراد کاسته می‌شود و در این شرایط کلید آزادی، فهم و برملا ساختن پیش‌فرض‌ها و قواعد این بازی‌هاست.

منابع

- ادیب، م؛ صلصالی، م (۱۳۸۶). روش‌های تحقیق کیفی. تهران: نشر بشری.
- بنت، اندی (۱۳۸۶). فرهنگ و زندگی روزمره. ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان. تهران: نشر اختران.
- حریری، ن (۱۳۸۵). اصول و روش‌های پژوهش کیفی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- Althusser, L. (1971). "Ideology and Ideological State Apparatuses in Lenin and Philosophy and Other essays". London: New Left Books. Pp. 127- 186.
- Baker, C. (2000). "Locating culture in action: Membership categorization in texts and talk". In A. Lee & C. Poynton (Eds.). Culture and text: Discourse and methodology in social research and cultural studies. 99-113.
- Fitzgerald, R., Housley, W. (Eds.) (2009) Media, Policy and Interaction. Aldershot Ashgate.
- Giddens A., Duneier M., Appelbaum R. (2005). "Introduction to Sociology". Fifth Edition. W.W. Norton & Company.
- Graham W, Goulet J. (2010). "What can ethnomethodology say about power?", Qualitative Inquiry, vol. 4 no.1 96-113.

- Hester S., Eglin P. (1997). "Culture in Action: Studies in Membership Categorization Analysis", Washington, DC: International Institute for Ethnomethodology and conversation Analysis, and University Press of America.
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). Naturalistic inquiry. Beverly Hills, CA: Sage.
- Maxwell, J. (2005). Qualitative research design: An interactive approach. (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Sindell, J. (2010). "Conversation analysis: an introduction", Chichester Molden: Wiley- Blackwell, pp 3-4.